در «تنگه ابوقریب» دقیقاً چه گذشت و چگونه این حماسه، سوژه بهترین فیلم جشنواره فجر شد؟

آفتاب سوزان و لب‌های تشنه هم مانع مقاومت عماریون نشد

احمد محمدتبریزی

«تنگه ابوقریب» که به یکی از حساس‌ترین برهه‌های دفاع مقدس می‌پردازد، امسال در جشنواره فیلم فجر عنوان بهترین فیلم را از آن خود کرد. سینمای دفاع مقدس با این فیلم جهش بلندی کرد و به نظر بسیاری از کارشناسان این فیلم یک اتفاق مهم در این ژانر است. «تنگه ابوقریب» به لحاظ اهمیت سوژه و توجه به یک رخداد تاریخی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ابوقریب در نزدیکی دشت عباس و جاده اندیمشک- دهلران نشان سرزمینی است که کارگردان جوان سینما را برای روایت یکی از حساس‌ترین برهه‌های جنگ راهی جنوب کرده است. بهرام توکلی، کارگردان فیلم به بخشی از تاریخ دفاع مقدس پرداخته که تا به حال کمتر مورد توجه بوده است و حالا این فیلم بیشتر و بهتر می‌تواند سختی‌ها و مشکلات رزمندگان را در آخرین سال جنگ نشان دهد. اگر تاریخ هشت ساله دفاع مقدس را به سه دوره سال‌های آغازین از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱، سال‌های میانی از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵ و سال‌های پایانی از ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ تقسیم کنیم، متوجه خواهیم شد که بیشترین تمرکز رسانه‌ها، پژوهشگران و راویان بر سال‌های آغازین و میانی بوده و کمتر به اتفاقات مهم سال‌های پایانی جنگ پرداخته شده است. ساخت «تنگه ابوقریب» اتفاق و مجال خوبی است تا با دقت و حساسیت بیشتری سال‌های پایانی جنگ را مرور کنیم. سال‌هایی که به لحاظ مقاومت و ایثار نیروها مثال‌زدنی است و اجازه تعرض دوباره دشمن به خاک میهنمان را نداد.

نمایی از فیلم تنگه ابوقریب

وضعیت جبهه‌ها در آخرین سال جنگ

جنگ ایران و عراق با پایان یافتن عملیات بزرگ کربلای ۵ وارد مرحله جدیدی شد. در این مقطع موازنه جبهه‌ها به رغم فراز و فرودهایش به سود نیروهای ایرانی تغییر کرد. رزمندگان توانستند افزون بر بازپس‌گیری بخش گسترده‌ای از مناطق اشغال شده، مناطق محدود اما استراتژیکی و مهمی از خاک عراق را تصرف کنند که اوج آن فتح فاو بود. پس از این پیروزی و بعد از عملیات کربلای ۵ که طی آن شهر بصره نیز در معرض تهدید نیروهای ایرانی قرار گرفت، تحلیلگران غربی و شرقی از احتمال پیروزی قریب‌الوقوع ایران در جنگ و سرنگونی رژیم بعث سخن گفتند.

پس از این عملیات بر دشمن بعثی مسجل شد که توان نفوذ و شکست نیروهای ایرانی را ندارد و آن تصورات بچگانه پیش از شروع جنگ مبنی بر اشغال خوزستان و تصرف تهران توهم و سرابی بیش نبوده است. دشمن بعثی زخم خورده از توان نظامی ایران، دیگر مانند سال‌های شروع جنگ از توان اقتصادی و نظامی لازم برخوردار نبود و به فکر پایان جنگ از طریق تصویب قطعنامه در سازمان ملل و روش‌های دیپلماتیک بود. رژیم بعث که از تهاجم زمینی و گرفتن خاک ایران ناامید بود رو به بمباران شهرهای ایران آورد و امریکا در خلیج فارس وارد جنگ مستقیم با ایران شد. از نظر آنتونی کردزمن، درگیری‌های ایران با امریکا در سال ۱۳۶۶ در خلیج فارس و عدم تعرض جدی به استحکامات عراق در همین سال، یک فضای تنفس حیاتی را برای عراق فراهم آورد؛ فضایی که این کشور از آن برای سازماندهی کامل نیروها و قابلیت‌های جدیدش بهره گرفت، بنابراین در سال ۱۳۶۶، در وضعی که ایران عمیقاً درگیر مشکلات فزاینده ناشی از فشارهای بین‌المللی و حملات عراق به مراکز صنعتی و اقتصادی بود «فضای تنفس حیاتی» برای عراق فراهم شد تا با سازماندهی کامل نیروهایش و ایجاد قابلیت‌های جدید دفاعی و تهاجمی، برای حمله به مواضع و استحکامات ایران کمین نماید.

سال ۱۳۶۷ و تغییر رویکرد نظامی عراق

آخرین سال جنگ، سال اتفاقات سریع و مهم در جنگ است. عراق در سال ۶۷ از فرصت پیش آمده برای تجدید قوا و تغییر استراتژی استفاده می‌کند و به تقویت قوایش می‌پردازد. در مقابل، ایران در چند جبهه مشغول نبرد است. فشارهای دیپلماتیک، جنگ با امریکا و تحریم‌های نظامی و تسلیحاتی نمونه‌ای از این قبیل تلاش‌ها جهت تضعیف ایران است. عراقی‌ها علاوه بر تقویت نیروهای ارتش بعث، با حمایت از اعضای گروهک منافقین به فکر بهره‌برداری از آنها در جهت منافع خود و به دنبال تلاشی همه جانبه برای فشار علیه ایران بودند.

عراق در اولین روزهای این سال با انجام حملات شیمیایی فاو را از نیروهای ایرانی می‌گیرد و در خرداد ماه به شلمچه حمله می‌کند و این منطقه را مورد تعرض قرار می‌دهد. همچنین یک ماه پس از سقوط شلمچه، دشمن با استفاده گسترده از سلاح شیمیایی در بامداد ۴ تیر ۱۳۶۷ به جزایر مجنون حمله می‌کند و با آغاز تاریکی مناطق مزبور را از تصرف نیروهای ایرانی درمی‌آورد و بدین ترتیب موقعیت خود را تثبیت می‌کند.

در چنین شرایطی، اتفاقات «تنگه ابوقریب» به وقوع می‌پیوندد. در ۲۲ تیرماه، کمتر از یک هفته به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ مانده و در حالی که رزمندگان به هیچ عنوان آمادگی دفاع نداشتند، عراقی‌ها شروع به پیشروی در تنگه بسیار استراتژیک «ابوقریب» می‌کنند.

ایستادگی رزمندگان گردان عمار

گلعلی بابایی، نویسنده و پژوهشگر دفاع مقدس در این باره می‌گوید: «نیروهای ایرانی در آن بازه زمانی همه درگیر بودند، عده‌ای در شمال غرب و عده‌ای دیگر در شلمچه و جزیره مجنون درگیر بودند. بچه‌های گردان عمار تازه از خط پدافندی برگشته بودند، به آنها مرخصی داده بودند تا برگردند تهران، چون بیشترشان بچه تهران بودند. این بچه‌ها حمام رفتند و آماده شدند و بلیت قطارشان را دریافت کردند.

> نیروها در سخت‌ترین شرایط در برابر دشمن بعثی ایستادگی کردند و با مقاومتی مثال‌زدنی حماسه «تنگه ابوقریب» را رقم زدند. اگر عراقی‌ها در آن مقطع می‌توانستند از «تنگه ابوقریب» عبور کنند و به پل کرخه برسند انگار اصلاً این هشت سال را نجنگیده بودیم

قطارهای اندیمشک معمولاً بعد از ظهر راه می‌افتاد. ساعت ۱۱ - ۱۰ صبح اعلام کردند عراق به تنگه ابوقریب حمله کرده است و کسی را نداریم که برود جلوی آنها بایستد. می‌گویند گردان عمار را بفرستید، اطلاع می‌دهند که گردان عمار آماده شده‌اند که مرخصی بروند. دستور می‌دهند گردان عمار را به تنگه ابوقریب برگردانید. بچه‌های گردان عمار را به پادگان دوکوهه برمی‌گردانند و سریع تجهیزات می‌دهند و با کامیون آنها را به خط می‌فرستند. از وقایع مهم آن روز می‌توان به شهادت غلامرضا صالحی، قائم مقام لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) اشاره کرد که در تنگه ابوقریب روز ۲۲ تیر شهید شد. «تنگه ابوقریب» اسم داستان رشادت‌ها و ایستادگی‌های بچه‌های گردان عمار است.»

شهید غلامرضا صالحی تیر ۱۳۶۷ در منطقه دشت‌عباس، حوالی چاه‌های ابوقریب، در حالی که نیروهای لشکر را برای مقابله با دشمن هدایت می‌کرد، مورد اصابت ترکش گلوله توپ قرار گرفت و به درجه رفیع شهادت نائل آمد. آخرین کلام او ذکر مقدس «یا حسین» بود و با این ذکر به محضر دوست و به دیدار یار شتافت.

نبرد با لب‌های تشنه زیر آفتاب سوزان

سردار محمدرضا یزدی، فرمانده گردان عمار نیز که در آن مقطع در منطقه حضور داشت، در گفت‌وگو با «جوان» اتفاقات آن روز را اینگونه بازگو می‌کند: «تعدادی از نیروهای عمار به مرخصی رفته و در شهر بودند. به هر شکلی بود تعدادی که برگشته و در دوکوهه حاضر بودند را سریع جمع و توجیه کردم. ابتدا خیلی از نیروها باورشان نمی‌شد که می‌خواهند بروند عملیات اما بعد از گذشت مدتی با دیدن رفتار ما و اتفاقات متوجه شدند که بله مثل اینکه قضیه جدی است. یادم است مهمات و تدارکات نداشتیم. با همان تعداد بچه‌ها با مهمات محدود در تسلیحات گردان راهی شدیم. حتی یادم می‌آید که در تسلیحات را شکستیم. مسئول آن نبود و ما نمی‌توانستیم منتظر بمانیم. کامیون‌ها آمد و تقریباً تا بعدازظهر نیروهای ما کمی جمع و جور شدند. حرکت کردیم و به پل کرخه رسیدیم. تجمع عجیبی آنجا بود. ترافیک هم شده بود. یکسری عقب می‌آمدند و تعدادی به جلو و این باعث ترافیک شده بود. وقتی رسیدیم به دژبان آنجا گفتم اولاً اینها را پخش کن تا حین بمباران و زمانی که دشمن آتش می‌ریزد تلفات کمتر باشد. چون لباس بسیجی به تن داشتم او مرا نشناخت و گفت اصلاً شما کی هستید؟ به شما چه؟ و... گفتم در ثانی این ترافیک را طوری حل و فصل کن تا ما رد شویم. وقتی دیدم گوشش بدهکار نیست کمی تندی کردم و گفتم اگر لازم باشد ما برویم و شما را در رودخانه بیندازیم، این کار را می‌کنیم! در کل بعد از اتفاقاتی راه را باز کردند و ما پیاده از پل کرخه حرکت کردیم. دو تیم را جلوتر فرستاده بودم تا منطقه را چک کنند. چون اصلاً نمی‌دانستیم دشمن کجاست.

حدود هشت کیلومتر پیاده رفته بودیم. نیروها غذا نخورده بودند و آب و مهمات کم بود. بعد از رسیدن به تنگه دو گروهان را در دو طرف تنگه مستقر و با دو دسته از تنگه عبور کردم. با عبور از تنگه با دشمنی که در ۱۵۰ متری پشت خاکریز مستقر بود، درگیر شدیم و آتش پرحجم دشمن اعم از توپخانه، ادوات، تانک‌ها و تیربارها حاکی از ترس، نگرانی و در انتظار بودن عراقی‌ها بود.» گرمای شدید هوا و نبود آب کار را برای مقابله با دشمن مجهز سخت کرده بود. استعداد دشمن چیزی در حدود یک تیپ نیرو بود و در مقابل، تعداد نیروهای ایرانی بسیار کم بود. نیروها در سخت‌ترین شرایط در برابر دشمن بعثی ایستادگی کردند و با مقاومتی مثال‌زدنی حماسه «تنگه ابوقریب» را رقم زدند. اگر عراقی‌ها در آن مقطع می‌توانستند از «تنگه ابوقریب» عبور کنند و به پل کرخه برسند انگار اصلاً این هشت سال را نجنگیده بودیم.

در آن منطقه و در آن روز سخت حدود ۵۰ شهید دادیم. دشمن با دیدن مقاومت رزمندگان برگشت و نیروهای گردان عمار توانستند جلوی پیشروی و حادثه جبران‌ناپذیری را بگیرند. تعدادی از نیروها در آن منطقه از تشنگی شهید شدند، اما تکلیفشان را انجام دادند. نگفتند تا آب نباشد و مهمات ندهید، نمی‌جنگیم. رفتند و به اعلی‌ترین درجه هم رسیدند. به هر حال تعدادی از بچه‌ها همراه قائم مقام لشکر شهید صالحی در آنجا به شهادت رسیدند و جلوی پیشروی دشمن را در ابوقریب گرفتند. سه، چهار روز بعد قطعنامه پذیرفته شد و این آخرین عملیات ایران قبل از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود.

یادکرد

نگاهی به زندگی شهید علی اکبر وهاج از شهدای مبارزات انقلابی

چریک گمنام یک روز قبل از گلبانگ پیروزی آسمانی شد

شهید علی اکبر وهاج معروف به چریک گمنام، از شهدای مبارزات انقلابی است که ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷، یک روز مانده به پیروزی انقلاب اسلامی به شهادت رسید. اکنون که به تازگی ایام الله دهه فجر را پشت سر گذاشتیم، گذری کوتاه به زندگی این شهید بزرگوار داشتیم که ماحصلش را پیش‌رو دارید.

پسر نقره‌ای

اول آبان ماه ۱۳۲۳ بود که سومین فرزند خانواده وهاج متولد شد. رنگ چهره‌اش متمایل به نقره‌ای بود و به همین خاطر پدربزرگش نام سیمین‌پور (پسر نقره‌ای) را برایش انتخاب کرد. شهید وهاج تا اواخر دهه دوم زندگی‌اش با نام سیمین‌پور زندگی کرد تا اینکه حوالی سال ۱۳۵۲ با گوشه‌هایی از حقایق دین اسلام از طریق سخنان فخرالدین حجازی آشنا شد و از همان زمان اسم علی اکبر را برای خودش انتخاب کرد. انتخاب این نام مذهبی، آغاز مسیر جدیدی بود که علی اکبر برای خود برگزیده بود. راهی که او را به سوی جهاد، ایثار و نهایتاً شهادت سوق داد.

تحول درونی

شهید وهاج قبل از اینکه وارد جریان انقلاب شود، تحت تأثیر زمانه و محیط زندگی‌اش، هم نماز می‌خواهد و هم در اماکنی مثل کاباره‌ها حضور می‌یافت! اما بعد از آنکه با اسلام انقلابی آشنا شد، مسیر زندگی‌اش را به کلی تغییر داد. وی که راه و رسم درست زندگی کردن را آموخته بود، از جلسات پربار تفسیر قرآن و درس اخلاق حاج آقا مجتبی تهرانی بهره می‌برد. آشنایی با نهضت حضرت امام باعث آنچنان تحولی در سبک زندگی شهید وهاج شد که بسیاری از دوستان و آشنایانش تغییرات شگرف وی در زندگی را باور نمی‌کردند. چنانچه در عید سال ۱۳۵۳، اقوام این شهید برای اولین بار او را با محاسنی که بر چهره داشت می‌بینند و متوجه می‌شوند که علی‌اکبر و برادرانش مسیر دیگری را در زندگی خود انتخاب کرده‌اند.

تشکیل گروه‌های انقلابی

علی اکبر بعد از انتخاب راه و رسم جهاد و مبارزه، ابتدا به فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی علیه رژیم طاغوت می‌پردازد. سپس اقدام به تشکیل گروه‌ها و فعالیت‌های مخفی و زیرزمینی می‌کند. وی همچنین توجه ویژه‌ای در خصوص اتحاد بین گروه‌های سیاسی داشت. از طریق فخرالدین حجازی با دکتر شریعتی آشنا می‌شود و بعد از چندین جلسه دیدار و گفت‌وگو با دکتر شریعتی، سعی می‌کند در کنار چهره‌هایی چون استاد مطهری، مهندس بازرگان، دکتر شریعتی و... سهمی در ایجاد اتحاد بین سیاسیون داشته باشد.

مبارزات مسلحانه

اولین جرقه‌های مبارزات مسلحانه شهید وهاج، به آتش کشیدن مراکز فسق و فجور مثل مشروب فروشی‌ها و قمارخانه‌ها بود. به دلیل وجدان و تقید دینی که داشت، همیشه سعی می‌کرد هنگام تعطیلی این مراکز به آنها حمله کند، مبادا جان بیگناهی به خطر بیفتد. مدتی بعد وقتی حادثه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در میدان ژاله رخ داد و تعدادی از هموطنانمان به شهادت رسیدند، علی اکبر به صورت جدی وارد فاز مبارزات مسلحانه می‌شود. او و دوستان انقلابی‌اش تصمیم می‌گیرند اقدام به ساخت بمب‌های دست‌ساز کنند. در ضمن سعی می‌کنند از راه‌های مختلف اسلحه تهیه کنند. گروه شهید وهاج و دوستانش برای تهیه سلاح‌های بیشتر، راهکار حمله به پاسگاه‌های ژاندارمری و کلانتری‌ها را در دستور کار قرار می‌دهند و سلاح‌های به دست آمده را بین زیرمجموعه‌های خود در شهرهای مختلف توزیع می‌کنند.

> اولین جرقه‌های مبارزات مسلحانه شهید وهاج، به آتش کشیدن مراکز فسق و فجور مثل مشروب فروشی‌ها و قمارخانه‌ها بود. به دلیل وجدان و تقید دینی که داشت، همیشه سعی می‌کرد هنگام تعطیلی این مراکز به آنها حمله کند، مبادا جان بیگناهی به خطر بیفتد

شهادت یک روز قبل از پیروزی

شهادت علی اکبر وهاج در ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷ رقم خورد. یک روز مانده به تکبیر پیروزی ملت ایران، علی‌اکبر در درگیری با عمال رژیم طاغوت، آسمانی شد. روز ۲۱ بهمن خبر رسید که همافرها در معرض حمله نیروهای گارد هستند. علی اکبر که از شب قبل در تعقیب و گریز و زد و خورد با مأموران رژیم بود، صبح برای آخرین بار به خانه برمی‌گردد و دوباره به خیابان‌ها می‌رود. هدف او و دوستانش، دور کردن نیروهای گارد از اطراف پایگاه همافرها بود. آنجا درگیری سنگینی بین انقلابی‌ها و نظامی‌های طرفدار رژیم شکل می‌گیرد. در یک موقعیت، وقتی عده‌ای از مردم محاصره می‌شوند علی اکبر مسلسل به دست به مقابله با دشمن می‌پردازد و سعی می‌کند مردم را پراکنده کند، اما خودش به محاصره گاردی‌ها می‌افتد. آنقدر می‌جنگد تا اینکه عقربه‌های ساعت به عدد ۹ می‌رسد. در این زمان و مکان، علی اکبر با خدای خویش وعده دیدار داشت. رأس ساعت ۹ گلوله‌های گاردی‌ها به جسم خاکی‌اش اصابت می‌کند و لحظاتی بعد، روح ملکوتی‌اش به پرواز در می‌آید.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۳۱۳

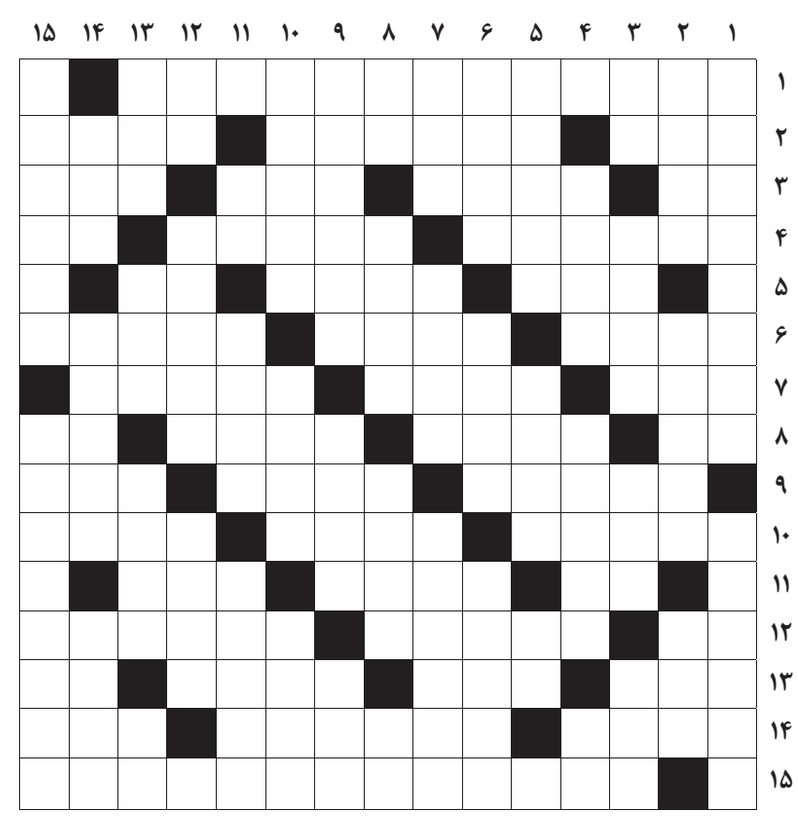

از راست به چپ

■ ۱- از بناهای دیدنی شهر کرمان ■ ۲- برنج شوشتر- صاحب زمین و رعایا- فرزند مَتّی و از پیامبران الهی ■ ۳- پول ژاپن- چهارپا- اراده قوی- صدای موتور نامیزان ■ ۴- رئیس جمهور اسبق فرانسه- پرگار- نیم ساعت! ■ ۵- عیب و ننگ- پسر کاوه در شاهنامه- بالاآمدن آب دریا ■ ۶- مسجدی در بیت المقدس- بلاها- میزان مجاز زیربنا ■ ۷- نوشیدن آب- قاضی ورزشی- بیگانگان ■ ۸- حرف دهن کجی- ماهی بدون استخوان- فروش کلی- ترشی انار ■ ۹- گردنه بین اردبیل و آستارا- از مسجدهای تاریخی تبریز مربوط به دوران حکمرانی قراقویونلوها در قرن نهم هجری- مکر و حیله ■ ۱۰- اسب تندرو- قدرت و نیرو- سوگ و عزا ■ ۱۱- عدد رمزی- درختی زینتی و همیشه سبز- سوره ستاره ■ ۱۲- عنصر شیمیایی- فشار روحی و روانی- قافله ■ ۱۳- جزیره زادگاه ناپلئون- تلاش- سلام- علامت مصدر جعلی ■ ۱۴- گنج و دفینه- از ماه های میلادی- کشتی جنگی ■ ۱۵- کنایه از بی حوصله بودن

از بالا به پایین

■ ۱- عنوانی که در قدیم به طبیبان اطلاق میشد- مرحله ابتدایی دستیابی به هدف ■ ۲- خالق ارژنگ- ذوق و طبع- قعر جهنم ■ ۳- همراه آشغال- حمیت و غیرت- بالشتک نان پزی- خوک ■ ۴- خانه با عرصه مشجر- نماز انفرادی- نگاه خیره ■ ۵- سخن- وطن- چاشنی ساندویچ ■ ۶- گاز تبلیغاتی- نهنگ- بسیار و بی‌شمار ■ ۷- ستم- کلیه- صنعت جهانگردی ■ ۸- شمردن- برقرار و آباد- مسابقه اسب سواری- یک و یک ■ ۹- قاچ هندوانه- عابدان- پکر ■ ۱۰- ضرب شمشیر- خدای خورشید مصریان- عنصر غیرفلزی جامد ■ ۱۱- خیس- نو آوری و نوپرستی- مبارزه و نبرد ■ ۱۲- حرف خطاب- ملازم- تنها ■ ۱۳- پرتو- درجه‌ای در رشته‌های رزمی- نویسنده فرانسوی طاعون- سایه ■ ۱۴- شهری در فرانسه- وسیله آتش افروز- از نمازهای واجب ■ ۱۵- گرفتگی عضله- ورزشی با توپ پردار

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۴	۸					۳	
			۵	۲	۶			
							۲	۷
۹	۲	۵						
		۱					۷	۴
			۹	۶	۳			
							۴	۱
				۳	۷			
	۸	۲			۱			

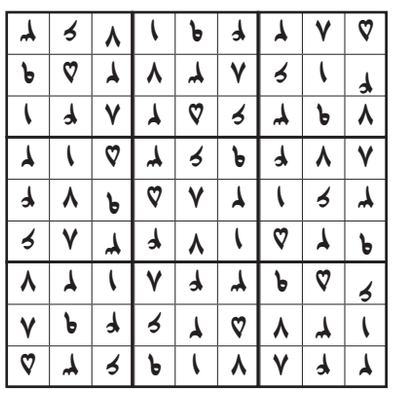

جدول کلمات متقاطع
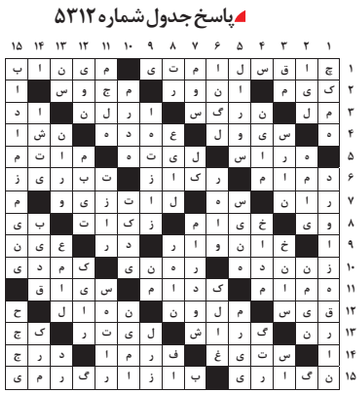
پاسخ جدول شماره ۵۳۱۲